

استخراج روش‌شناسی شناخت پدیده‌ها با حل مسئله کارگزار و ساختار در اقتصاد اسلامی*

۱۶۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۰

محمد مهدی کاظمی نجف‌آبادی** خدیجه نصراللهی***
احمد گوگردچیان**** محمد واعظ****

چکیده

استخراج روش‌شناسی صحیح تحقق پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی به کشف واقعیت و پیش‌بینی پدیده‌های آتی و سیاست‌گذاری جهت خلق پدیده‌های مطلوب و حذف پدیده‌های نامطلوب کمک بسزایی می‌کند. فردگرایی و جمع‌گرایی روش‌شناختی به عنوان دو روش‌شناسی عمده در این زمینه مطرح‌اند که مکاتب مختلف معمولاً متناسب با دیدگاه خود یکی از این دو را برای خود برمی‌گزینند. از آنجا که در پژوهش‌هایی استخراج این مسئله از مجرای پاسخ به مسئله کارگزار - ساختار و نوع رابطه میان آنها می‌گذرد، پژوهش حاضر در صدد برآمده از این طریق به روش‌شناسی اقتصاد اسلامی برسد. تحقیق در نهایت با موشکافی در مورد انواع ساختار و معرفی ساختار نرم و بحث در مورد ماهیت آن، با بررسی فردگرایی روش‌شناختی، جمع‌گرایی روش‌شناختی و امکان وجود شق سوم به این نتیجه رسیده که روش‌شناسی شناخت پدیده‌ها در اقتصاد اسلامی فردگراست. شایان گفتن است تحقیق حاضر به روش اسنادی و کتابخانه‌ای و با مراجعه به آثار اندیشمندان و قرآن کریم به عنوان اصلی‌ترین منبع دینی در صدد پاسخ به این مسئله برآمده است.

*. این مقاله مستخرج از رساله دکتری محمد مهدی کاظمی است.

** دانشجوی دکتری، دانشکده اقتصاد، دانشگاه اصفهان، ایران. Email: mo.kazemi@ase.ui.ac.ir.

*** دانشیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: kh.nasrollahi@ase.ui.ac.ir.

**** استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه اصفهان، ایران. Email: a.googerdchian@ase.ui.ac.ir.

***** دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه اصفهان، ایران. Email: vaez@ase.ui.ac.ir.

واژگان کلیدی: فردگرایی روش‌شناختی، جمع‌گرایی روش‌شناختی، مسئله کارگزار - ساختار، روش‌شناسی اقتصاد اسلامی، نهادگرایی.
طبقه‌بندی JEL: Z1, B5, B4.

مقدمه

مکاتب اقتصادی در تبیین و پیش‌بینی رخدادها در سطح خرد و کلان روشی را برای خود برمی‌گزینند. در این میان دو شاخه اصلی از روش‌شناسی‌ها عبارت است از فردگرایی روش‌شناختی (Individualism Methodological) و جمع‌گرایی روش‌شناختی (Methodological Collectivism). اقتصاد ارتودکس (Orthodox) روش‌شناسی فردگرا را به عنوان روش‌شناسی خود پذیرفته است؛ روش‌شناسی‌ای که در آن پدیده‌های اجتماعی (Social Phenomena) فقط برحسب مشخصات افراد تبیین می‌شود و این مشخصات در مدت تحلیل ثابت و برون‌زا فرض می‌شود (گروینوگن و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۰۰-۱۰۱)؛ مسئله‌ای که به وضوح در متون اقتصاد متعارف وجود دارد و این ادعا را ثابت می‌کند. در اقتصاد خرد پیش‌فرض‌هایی به عنوان اصول موضوعه (Axiom) رفتار عقلایی افراد مطرح می‌گردد و پدیده‌ها بر مبنای آن تبیین یا پیش‌بینی می‌شود (Nicholson, 2001, p.66). از طرفی، اگر نظریه‌ای پدیده‌های اجتماعی را با توسل به ساختارهای اجتماعی تبیین کند دارای روش‌شناسی جمع‌گرایانه خواهد بود (گروینوگن و همکاران، همان).

اما این پایان مناقشه نبود. این نقد جدی به برداشت حدی فوق از فردگرایی روش‌شناختی (Extreme Methodological Individualism) همچنان وارد بود که محیط نهادی (جامعه) دارای اثرات واقعی بر افراد است (قاسمی اصل اصطهباناتی، ۱۳۹۹، ص ۲۵۳)؛ لذا طرفداران فردگرایی که کماکان خود را ملزم به قبول اختیار افراد در تصمیمات اقتصادی خود می‌دانستند نتوانستند منکر تأثیر محیط نهادی بر رفتار اقتصادی افراد و ایجاد پدیده‌های اجتماعی-اقتصادی شوند؛ به طوری که برخی برای پذیرفتن تأثیر محیط نهادی بر رفتار اقتصادی افراد و خارج‌نشدن از روش‌شناسی فردگرا محیط نهادی را به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر رفتار افراد در نظر گرفته‌اند؛ افرادی که اساس تصمیم‌گیری‌شان همان انتخاب عقلایی است (Picavet, 2015, p.305). لازم است توضیح داده شود که لفظ محیط نهادی را اجمالاً می‌توان معادل ساختار در نظر گرفت. البته در ادامه تحقیق از لفظ ساختار

استفاده شده است. دلیل آن هم این است که مسئله تحقیق حول محور مسئله کارگزار - ساختار می‌چرخد و گرنه در نوشته‌های نهادگرایی معمولاً به لفظ محیط نهادی برمی‌خوریم. برخی دیگر اقرار کرده‌اند که ترجیحات افراد مسئله‌ای قابل تغییر است؛ اما عدم بررسی عوامل تغییردهنده را نه به دلیل رد اصل تأثیرگذاری آن که به خاطر خارج‌نشدن از دایره نظریه خالص اقتصاد می‌دانند؛ برای مثال شومپیتر (Schumpeter) که خود به نوعی مبدع واژه فردگرایی روش‌شناختی شناخته می‌شود در همین دسته می‌گنجد (Hodgson, 2007, p.212).

به نظر می‌رسد در عمل به خاطر تأثیر وسیعی که ساختار اجتماعی بر سلايق و ترجیحات اکثر افراد موجود در یک نسل می‌گذارد نتوان این رویکرد حدی از فردگرایی روش‌شناختی در تطبیق الگوی رفتاری (ترجیحات و انتخاب افراد) بر منطق رفتار به اصطلاح عقلایی را به‌طور کامل قابل قبول دانست؛ درحالی‌که در جوامع مختلف الگوهایی رفتاری (آداب و رسوم، سنت‌ها، فرهنگ و ...) که بخشی از ساختار اجتماعی را شکل می‌دهد، یافت می‌شود که برای عموم آنها صادق است و مردم آن جامعه با این صفات و الگوهای رفتاری شناخته شده‌اند.

اما در سوی دیگر روش‌شناسی جمع‌گرا یا کل‌گرا قرار گرفته است که جهت‌علیت را از ساختار به کارگزار می‌داند. این جهت‌علیت را از ساختار می‌توان به پدیده‌ها نیز تسری داد؛ بدین‌نحوه که چون پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی برآیند کنش کارگزارها (افراد) در یک ساختار است پس جهت‌رابطه‌علیت از ساختار به کارگزار و در نتیجه به پدیده‌های اقتصادی - اجتماعی خواهد بود.

این در حالی است که روش‌شناسی جمع‌گرا یا کل‌گرا نیز نتوانسته نظریه‌ای محبوب و مورد قبول طیف قابل توجهی از دانشمندان قرار بگیرد. به نظر نگارنده اصلی‌ترین دلیل عدم مقبولیت این روش‌شناسی در نظر گرفته‌نشدن اراده و خواست انسان‌ها در رقم‌خوردن سرنوشت جوامع بوده است.

تبیین فوق از دو روش‌شناسی این فرضیه را قوت می‌بخشد که آنچه می‌تواند وجه متمایز آنها از یکدیگر باشد پاسخ به سؤال در مورد جایگاه کارگزار و ساختار در شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی است. در ادامه با تقویت فرضیه فوق به همراه ارائه

دیدگاه اسلامی در پاسخ به مسئله کارگزار - ساختار، در صدد یافتن روش‌شناسی اقتصاد اسلامی در تبیین پدیده‌ها برمی‌آییم. تبیینی که بتواند خالی از دو اشکال مطرح‌شده در مورد فردگرایی و جمع‌گرایی روش‌شناختی باشد.

ادعایی در مورد اینکه نوع پاسخ به مسئله کارگزار - ساختار می‌تواند وجه متمایز دو روش‌شناسی فردگرا و جمع‌گرا باشد وجود دارد. گروینوگن و اسپیتهورن و برگ (۱۳۹۱، ص ۱۰۰-۱۰۱) در کتاب خود با عنوان *مقدمه‌ای بر اقتصاد نهادگرا* مدعی شدند که بحث در خصوص رابطه میان عوامل و ساختارها به شدت به موضوع روش‌شناسی یک نظریه مربوط است. پس وقتی همه پدیده‌های اجتماعی - از قبیل نهادها - فقط برحسب مشخصات افراد تبیین شوند آن نظریه از لحاظ روش‌شناسی فردگرایانه است. در اینجا مشخصات عوامل منفرد در مدت تحلیل ثابت است و به دلیل تغییر ساختارها عوض نمی‌شود. همچنین وقتی همه پدیده‌های اجتماعی در نهایت با ساختارهای اجتماعی تبیین شوند، آن نظریه از لحاظ روش‌شناسی جمع‌گرایانه یا کل‌گرایانه خواهد بود.

تحقیق حاضر با کنار هم قراردادن نظر فوق با نظرات دیگر و جمع‌بندی از مفهوم فردگرایی و جمع‌گرایی با همه قرائت‌های متنوع، در صدد تقویت و مستدل‌نمودن ادعای فوق برآمده است.

در پاسخ به مسئله کارگزار - ساختار درستی (۱۳۷۹) بحث جامعی با عنوان «دیدگاه‌های مختلف جامعه‌شناختی درباره مسئله کارگزار و ساختار» مطرح کرده و نظریه‌ها در تبیین پدیده‌های اجتماعی از لحاظ اهمیت قائل‌شدن به کارگزار یا ساختار به سه دسته کارگزارمحور، ساختارمحور و نظریه‌های کارگزار درون‌ساختاری تقسیم‌بندی شده است. نظریه کارگزارمحور علت اصلی شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی را کارگزار و نظریه ساختارمحور را ساختار می‌داند. در نهایت برای حل مسئله کارگزار - ساختار نظریه کارگزار درون‌ساختاری با دو تبیین از آن مطرح می‌شود. در تبیین گیدنز (Giddens) هم ساختار و هم کارگزار در تبیین پدیده‌های اجتماعی دخیل‌اند، بدون آنکه یکی تعیین‌کننده دیگری باشد. البته این تبیین برای تفسیر پدیده‌های اجتماعی ناقص است؛ لذا تبیین روی بسکار (Roy Bhaskar) را می‌آورد؛ تبیینی که در آن پدیده‌های اجتماعی با استفاده همزمان از کارگزار و ساختار و با فرض هستی‌هایی از یک نوع نبودن ساختارها و کارگزارها تبیین

می‌شود. همچنین این فروض وجود دارد که جایگاه کنش انسانی تغییردهنده یا حفظ‌کننده ساختار است و نقش جوامع نه تعیین‌کننده فعالیت‌های کارگزاران، بلکه زمینه ساختارمند تمام فعالیت‌های کنشگر است.

تحقیق حاضر نظر اخیر را با کمک گرفتن از آیات قرآن و دیدگاه اندیشمندان اسلامی مستدل نموده و همچنین با بحث درباره انواع فرد و ساختار به همراه ماهیت ساختار، پاسخ فوق به مسئله کارگزار - ساختار را به نحوی تبیین کرده که بتواند اشکال اصلی هر یک از دیدگاه‌های کارگزارمحور و ساختارمحور را برطرف نماید.

بحث‌های مفصلی نیز در مورد فردگرایی و جمع‌گرایی مطرح شده است. در ادامه به دلایلی به دو اثر اشاره می‌شود:

آقاسی (Agassi, 1975) در اثر خود با نام «فردگرایی نهادی» در یک دسته‌بندی کلی سه مشخصه برای کل‌گرایی بیان کرده است: جامعه فراتر از جمع افراد به عنوان سازندگان آن است؛ جامعه بر اهداف افراد تأثیر می‌گذارد و وضع اجتماعی اثرگذار و محدودکننده رفتار اشخاص است. همچنین سه مشخصه فردگرایی را این‌گونه بیان می‌کند: تنها اشخاص دارای هدف هستند (فردگرایی)؛ اشخاص با فرض محیط خود و در جهت اهدافشان رفتار می‌کنند (اصل عقلانیت)؛ همچنین وضع اجتماعی به عنوان نتیجه رفتار اشخاص قابل تغییر است. او سپس برای تحلیل پویایی اجتماعی، روش‌شناسی جدیدی به نام «فردگرایی نهادی» را معرفی می‌کند که متشکل از مؤلفه سوم کل‌گرایی و مؤلفه سوم فردگرایی است. این اثر از این جنبه حائز اهمیت است که اولاً مشخصه‌هایی برای فردگرایی و کل‌گرایی بیان نموده است؛ ثانیاً تلاش کرده مسیر سومی برای خود برگزیند که چیزی شامل ترکیب فردگرایی و جمع‌گرایی باشد. مسئله‌ای که در میان اندیشمندان اسلامی نیز به چشم می‌خورد؛ اینکه ادعاهایی از فردگرایان و ادعاهایی از جمع‌گرایان مورد پذیرش قرار گرفته و در نهایت نظر بینابینی به آن داده شده است؛ لذا به نظر می‌رسد این مسئله هنوز نیاز به تبیین داشته باشد. بالاخره باید مشخص شود آیا روش‌شناسی اقتصاد اسلامی فردگراست یا جمع‌گرا؟ یا اینکه باید قائل به نظر سومی شد که هدف اصلی تحقیق ارائه پاسخ مستدل به همین سؤالات است.

شاید به ذهن مخاطب خطور کند که در مورد مسئله فردگرایی و جمع‌گرایی بحث‌های زیادی مطرح شده و دیگر جای بحث برای آن باقی نمانده است؛ در حالی که کماکان در مورد مفهوم و معنای این دو مسئله اختلافات زیادی وجود دارد. هاجسون (Hodgson, 2007) در مقاله خود با عنوان «معنای فردگرایی روش‌شناختی» توانسته نظرات همه قائلان به فردگرایی را ذیل یک تعریف بگنجانند و بیان می‌دارد که علی‌رغم فراوانی استعمال واژه فردگرایی روش‌شناختی، در مورد مفهوم و کاربرد آن اجماعی وجود ندارد. البته او مدعی شده که در همه آنها عموماً بر اهمیت نقش فرد و رفتار هدفمند او در جهت تحلیل پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی تکیه می‌شود. این نشان می‌دهد هنوز جای بحث در مورد مفهوم فردگرایی و جمع‌گرایی و ارائه شاخص برای تمیز آنها وجود دارد؛ چه برسد به اینکه مسائل از دیدگاه و جهان‌بینی اسلامی بررسی شود.

سیر تحقیق پس از بررسی مفهوم دو روش‌شناسی فردگرا و جمع‌گرا، دیدگاه آنها نسبت به مسئله کارگزار - ساختار و پاسخ به این سؤال که «آیا در تحقق پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی کارگزار (فرد) نقش اصلی را ایفا می‌کند؟» را استخراج می‌کند. در ادامه پاسخ می‌دهد که آیا روش‌شناسی‌ها منحصر به همین دو مورد است یا امکان وجود شق سوم یا بیشتر را متصور است؟ در نهایت در مورد روش‌شناسی شناخت پدیده‌ها از منظر اقتصاد اسلامی اظهار نظر می‌شود. البته چون لازمه این کار مشخص شدن موضع دیدگاه اقتصاد اسلامی در مسئله کارگزار - ساختار است، در این بخش ابتدا به این سؤال در چارچوب دیدگاه اسلامی پاسخ داده می‌شود.

نظر روش‌شناسی‌های مختلف در مورد جایگاه کارگزار و ساختار نهادی

در ادامه، جایگاه کارگزار و ساختار از دیدگاه دو روش‌شناسی فردگرا و جمع‌گرا بحث می‌شود. سپس در مورد امکان یا عدم امکان شق سوم و ماهیت آن مباحثی مطرح می‌گردد.

فردگرایی

برای رسیدن به دیدگاه فردگرایی در مورد مسئله کارگزار - ساختار، یافتن درک صحیحی از مفهوم فردگرایی ضروری است؛ لذا بخش اول در مورد مفهوم فردگرایی و بخش دوم بر

مبنای مباحث بخش قبل در مورد جایگاه کارگزار و ساختار از دیدگاه فردگرایی بحث می کند.

مفهوم فردگرایی

فردگرایی دارای انواع و جنبه‌های مختلف و در معانی متفاوتی به کار می‌رود. فردگرایی در زمینه اخلاقی به معنای خودخواهی است؛ اما کاربرد روش فردگرایانه در بررسی پدیده‌های اجتماعی لزوماً به معنای کنار گذاشتن احساسات خیرخواهانه و بشردوستانه افراد نیست (Popper, 1962 in Picavet, 2015, p.305)؛ لذا روش فردگرایی مدنظر ارتباطی با این مسئله ندارد.

نوع دیگر فردگرایی هستی‌شناسانه (Ontological individualism) است که به بحث «وجود» یا «ماهیت حقیقت» می‌پردازد. در این نوع فردگرایی، اجزای سازنده جهان افراد هستند که بر اساس وضعیت خود و فهمی که از شرایط دارند رفتار می‌کنند (Hodgson, 2007, p.214). این نیز ارتباط مستقیمی با توضیح نحوه پدیده‌ها ندارد (Ibid).

آنچه در اینجا می‌تواند به ما کمک کند فردگرایی روش‌شناختی است که در تبیین پدیده‌های اجتماعی کاربرد دارد (Ibid/ Bunge, 2000, p.394/ Agassi, 1975, p.146)؛ لذا در ادامه قرائت‌های مختلف فردگرایی روش‌شناختی بیان می‌گردد تا در نهایت وجه اشتراک همه قرائت‌ها استخراج گردد.

فردگرایی روش‌شناختی یعنی رفتار و اراده انسانی پدیده اجتماعی را محقق می‌سازد (Udehn, 2001, p.323) و هر گونه تأثیر ساختار یا محیط اجتماعی در تحقق آن مردود است (گروینوگن و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۰۰-۱۰۱). البته گروهی از فردگرایان گزاره فوق را نه به عنوان واقعیتی از عالم که به عنوان پیش‌فرضی برای ساده‌سازی مطرح می‌کنند. این پیش‌فرض غیرواقعی وضع می‌شود تا پژوهشگر اقتصادی از دایره نظریه خالص اقتصاد خارج نشود و اموری مثل منحنی تقاضا یا مطلوبیت به عنوان داده‌ای مفروض در نظر گرفته شود (Hodgson, 2007, pp.212-213)؛ لذا به اقرار خودشان این روش‌شناسی برای همه عالمان علوم اجتماعی مناسب نیست؛ چراکه ترجیحات افراد قابل تغییر است (Ibid, p.213).

فردگرایان نتوانستند بر این نظریه حدی فردگرایی باقی بمانند؛ لذا نفس تأثیرگذاری ساختار در شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی - صرف‌نظر از میزان تأثیر آن - مورد قبول قرار گرفت (Picavet, 2015, p.305/ Agassi, 1975, p.153/ Bunge, 2000, p.394) و نظریه فردگرایی اولیه، از حالت حدی خود فاصله گرفت.

در مورد میزان تأثیر ساختار در دیدگاه فردگرا^۱ فردگرایی آن را علت فرعی شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی می‌دانند (Picavet, 2015, p.305). البته نظری هم وجود دارد که صرفاً به تأثیر ساختار در کنار اراده انسانی در شکل‌گیری رفتارهای اجتماعی اشاره دارد و اینکه کدام‌یک تأثیر بیشتری دارد مسکوت گذاشته شده است. در این نظر گزاره «وضع اجتماعی به عنوان نتیجه رفتار اشخاص قابل تغییر است» از فردگرایی و «وضع اجتماعی اثرگذار و محدودکننده رفتار اشخاص است» از جمع‌گرایی با یکدیگر جمع شده است (Agassi, 1975, p.153). البته به نظر نویسنده، این نظر قابل چشم‌پوشی است؛ چراکه با تلفیق گزاره‌ای از فردگرایی و گزاره‌ای از جمع‌گرایی که «فردگرایی نهادی» نامیده شده دیگر نه در جرگه فردگرایان خواهیم گنجید نه در جرگه جمع‌گرایان. در واقع اینکه این روش‌شناسی با روش‌شناسی فردگرایی در یک گزاره مشترک است نمی‌تواند توجیه خوبی برای نام‌گذاری آن به عنوان فردگرایی باشد؛ چراکه می‌توان به همین دلیل (اشتراک در یک گزاره) نام آن را جمع‌گرایی نیز نامید. لذا اینکه این روش‌شناسی «فردگرایی نهادی» نامیده شده است صرفاً یک اشتراک لفظی با روش‌شناسی فردگرایی خواهد داشت. پس در نهایت در دیدگاه فردگرایی ساختار یک مؤلفه فرعی شکل‌دهنده پدیده‌ها خواهد بود.

در جمع‌بندی فردگرایی اصل تأثیر ساختار قابل انکار نیست. محدود نظراتی هم که به آن انتقاد کردند، احتمالاً تأثیر آن را با یک تعریف خاص زیر سؤال برده باشند. برای توضیح این مسئله مقدمه‌ای در مورد انواع ساختار لازم است.

^۱ از آنجاکه موضوع تحقیق حاضر در رابطه با جنبه روش‌شناختی مکاتب مختلف است، لذا در هر جای تحقیق که نام مکتب فردگرا به صورت مطلق و بدون هیچ وصفی آورده شد و اماره‌ای در خصوص اینکه منظور چه جنبه‌ای از مکتب فردگرا بوده، خواننده محترم جنبه روش‌شناختی تحقیق را مدنظر قرار دهد.

برخی محققان ساختار را صرفاً بستر تحقق قواعد رفتاری و انتخاب عقلایی افراد در نظر می‌گیرند (Picavet, 2015, p.305/ Bunge, 2000, p.394)؛ لذا ساختار بدین نحو در تحقق پدیده‌ها نقش ایفا می‌کند: انتخاب‌ها، رفتار و تصمیمات افراد در ساختار «الف» پیاده می‌شود و به مجموعه پیامدهای شماره «۱» می‌رسد. همین تصمیمات و رفتارها اگر در ساختار «ب» پیاده شود به مجموعه پیامدهای شماره «۲» منجر می‌شود. این در حالی است که در نگاه دیگر، ساختار به عنوان عاملی که می‌تواند بر قواعد رفتاری افراد (ترجیحات، سلیق و ...) تأثیر بگذارد (Agassi, 1975, p.153) و منطق رفتار عقلایی را با محدودیت‌ها و چالش‌هایی مواجه کند بیان شده است. تحقیق حاضر ساختار نوع اول را ساختار سخت و ساختار نوع دوم را ساختار نرم نام‌گذاری می‌کند. به نظر می‌رسد تأکید بر این معنا لازم باشد که برای منابع و امکانات فیزیکی دو جنبه قابل بیان است. اینها از یک جنبه که می‌تواند بر انگیزه‌ها و تصمیمات افراد تأثیر بگذارند جزو ساختار نرم محسوب می‌شوند و از جنبه دیگر که تنها بستر تحقق اراده و رفتار انسانی است، جزو ساختار سخت می‌گنجد.

پس انکار تأثیر ساختار توسط برخی فردگرایان می‌تواند انکار آن از جنبه تأثیرگذاری بر قواعد رفتاری افراد باشد و تأثیر آن به عنوان تحدیدکننده رفتار انسان‌ها مورد قبول باشد. البته همان‌طور که قبلاً گفته شد، نظری هم وجود داشت که از اصل تأثیرگذاری برای ساده‌سازی و گنجاندن مسئله در یک پژوهش اقتصادی صرف نظر می‌کند.

پاسخ فردگرایی به سؤال اصلی تحقیق

تعاریف برای فردگرایی روش‌شناختی عموماً بر اهمیت نقش فرد و رفتار هدفمند او در جهت تحلیل پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی تکیه می‌کند (Hogson, 2007, p.212). در واقع فردگرایان خبره هیچ‌گاه منکر ایجاد شخصیت افراد یک جامعه از طریق فرهنگ آن نیستند، بلکه منکر به‌کارگرفتن این آگاهی از ساختار نهادی و فرهنگ در جهت حذف نقش افراد از تحلیل‌ها هستند (Ibid, p.221).

در کل در فردگرایی روش‌شناختی، فرد و قواعد رفتاری که از آن پیروی می‌کند عامل اصلی تعیین پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی است؛ لذا در پاسخ فردگرایی به سؤال تحقیق باید گفت افراد و اراده آنها نقش اساسی را در تعیین پدیده‌ها ایفا می‌کنند که خود را در

ترجیحات، سلايق و از همه مهم‌تر انتخاب افراد نشان می‌دهد. این در حالی است که ساختار در این دیدگاه دارای نقشی حاشیه‌ای و فرعی است.

جمع‌گرایی

در این بخش مفهوم جمع‌گرایی و پاسخی که به مسئله تحقیق می‌دهد بیان می‌شود.

مفهوم جمع‌گرایی

یکی از مفاهیم کلیدی موجود در جمع‌گرایی آن است که جامعه فراتر از اجزای سازنده آن (افراد) است (Agassi, 1975, p.146). جامعه محدود به جمع جبری افراد تشکیل‌دهنده آن نیست. اگر شخصی را در نظر بگیریم که منفک از جامعه زندگی کند، رفتارهای او در این حالت برابر با رفتاری که در شرایط زندگی اجتماعی خود دارد نیست. در واقع، در مفاهیم و مؤلفه‌های معرفی‌کننده جمع‌گرایی این حقیقت یافت می‌شود که وجودشان منوط به زندگی در اجتماع است؛ مؤلفه‌هایی مثل عمل به توصیه دیگران، هماهنگی با رفتار دیگران، حفاظت از خانواده، تکریم بزرگ‌ترها و والدین، رودربایستی و احترام به آداب و سنن همگی ویژگی‌هایی است که برای جمع‌گرایی نام برده شده است (Bunge, 2000, p.403). در منبع دیگر مسئولیت‌پذیری نسبت به گروه نیز بدان اضافه گردیده است (Shulruf, Hattie and Dixon, 2007, p.2)؛ همچنین مؤلفه‌هایی شامل احساس دین و وفاداری به گروهی که انسان در آن عضو است (ورونو و سینگر، ۲۰۰۲، ص ۶۸). هیچ‌یک از مؤلفه‌های فوق در زندگی یک شخص منفک‌شده از جامعه امکان وقوع ندارد. با توجه به تقسیم‌بندی که در بخش «مفهوم فردگرایی» در مورد ساختار انجام شد، می‌توان همه موارد فوق را مصادیقی از ساختار نرم دانست؛ یعنی همه چیزهایی که در انگیزه‌ها، محرک‌ها و قواعد رفتاری انسان تأثیر می‌گذارد.

تا اینجا، به این نتیجه رسیدیم که دیدگاه جمع‌گرا فرض الگوی رفتار اصطلاحاً عقلایی (Rational Behavior) را ارائه‌دهنده تحلیل صحیح و کاملی از رفتار افراد و شکل‌گیری پدیده‌ها نمی‌داند و لحاظ ساختار را برای تبیین رفتار افراد یا پدیده‌ها ضروری می‌داند. البته این مؤلفه به تنهایی مبین دیدگاه جمع‌گرایی نیست؛ چراکه لحاظ آن در تحلیل رفتار اقتصادی افراد در نحله‌هایی از فردگرایی نیز وجود دارد. تکمیل‌کننده مفهوم جمع‌گرایی آن

است که پدیده‌ها معلول ساختارها هستند. نکته‌ای که گروینوگن و همکاران (۱۳۹۱، ص ۱۰۱) نیز در بیان مفهوم جمع‌گرایی بدان اشاره کرده‌اند.

برای تقویت نظر فوق می‌توان از تحلیل واژه‌های نزدیک به جمع‌گرایی مثل کل‌گرایی (Holism) نیز کمک گرفت؛ چراکه این واژه در برخی از منابع در مقابل فردگرایی روش‌شناختی استفاده شده است. برای مثال پیکاووت (Picavet) در مقابل توصیف کل‌گرایی از نظر دورکهمیم (Durkheim)، سخن از فردگرایی روش‌شناختی و مفهوم آن به میان می‌آورد. او کل‌گرایی را مبتنی بر اعتقاد به غیر وابسته بودن متغیرهای کلان به رفتارهای شخصی قابل مشاهده افراد می‌داند (Picavet, 2015, p.305). در مقابل، رفتار فرد از جامعه یا به عبارتی ساختار متأثر و اهداف او از اهداف جامعه تأثیر می‌پذیرد (Agassi, 1975, p.146).

پاسخ جمع‌گرایی به سؤال تحقیق

تا اینجا می‌توان گفت در دیدگاه جمع‌گرا، ساختار به ایجاد پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی می‌پردازد؛ لذا از آنجاکه یکی از پاسخ‌ها به مسئله کارگزار - ساختار شکل‌گیری رفتار کارگزاران و پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی توسط ساختار است (درستی، ۱۳۷۹، ص ۲۳۳) می‌توان دیدگاه‌های جمع‌گرا را در پاسخ به مسئله کارگزار - ساختار ذیل نظریات ساختارمحور گنجانند.

بحثی در مورد وجود شقّ سوم

اکنون این سؤال مطرح است که آیا می‌توان شقّ سومی در کنار فردگرایی و جمع‌گرایی تعریف کرد؟ اشکالات دو روش‌شناسی برخی اندیشمندان، تحقیق حاضر را بر آن داشت که به دنبال بررسی امکان وجود شقّ سوم پردازد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین اشکال به نظریات فردگرا نپرداختن به ریشه این واقعیت است که رفتارهای اجتماعی و اقتصادی عموم مردم در یک منطقه جغرافیای فیزیکی یا فرهنگی شبیه به هم است که نشان‌دهنده نقش ساختار در تحقق رفتارهاست؛ همه آداب و رسوم، سنت‌ها و فرهنگ‌ها که به نوبه خود بخشی از ساختار اجتماعی محسوب می‌شود. همچنین مهم‌ترین اشکالی که به نظریات جمع‌گرا می‌توان گرفت عدم امکان پذیرش این ادعاست که چیزی جز اراده و اختیار انسان‌ها تاریخ آنها رقم می‌زند.

بحث در ادامه به دو بخش دفاع از وجود شق سوم و نقد آن تقسیم می‌شود.

شق سومی وجود ندارد

اندیشمندانی وجود دارند که در مسئله روش‌شناسی شناخت پدیده‌ها قائل به وجود دوگان هستند (قاسمی اصل اصطهباناتی، ۱۳۹۹، ص ۲۵۵) و وجود شق سومی از روش‌شناسی را غیرممکن می‌دانند (Hogson, 2007, p.212). دلیلش هم این بیان شده که همیشه تحلیل پدیده‌های اجتماعی یا از فرد آغاز می‌شود یا از ساختار (Ibid, 2012).

شق سوم وجود دارد

ابتدا بر اساس وجه تمایز تحقیق برای تفکیک فردگرایی از جمع‌گرایی امکان وجود شق سوم بررسی می‌شود. در ادامه به بررسی امکان وجود شق سوم و همچنین نقد و بررسی نظرات برخی اندیشمندان در این مورد پرداخته می‌شود. این بخش در نهایت با ارائه یک جمع‌بندی به پایان می‌رسد.

بررسی امکان وجود شق سوم

بنا بر آنچه در قسمت‌های قبلی تحقیق بیان شد، وجه تمایز روش‌شناسی فردگرا از جمع‌گرا این بود که مؤلفه اصلی تحقق پدیده‌ها در فردگرایی فرد و در جمع‌گرایی ساختار است؛ اما جواب سوم چه می‌تواند باشد؟ آیا اصلاً می‌توان جواب سومی متصور بود؟ هرچند در نگاه اول پاسخ به این مسئله یک دوگان به نظر می‌رسد، اما می‌توان جواب سوم را این‌گونه تعریف کرد که تحت شرایطی فرد مؤلفه اصلی تحقق پدیده‌هاست و تحت شرایط دیگر این ساختار است که مؤلفه اصلی تحقق پدیده‌ها خواهد بود؛ اما چگونه؟ برای ملموس کردن کار از دیدگاه روی بسکار در پاسخ به مسئله کارگزار - ساختار استفاده می‌شود. بسکار علت ناکامی راهکارهای دیگر در حل مسئله کارگزار - ساختار را این دانسته که آنها همگی کارگزار و ساختار را هستی‌هایی از یک نوع به شمار آورده‌اند و همین اشتباه سبب شده به این نتیجه برسند که یکی می‌تواند تعیین‌کننده دیگری باشد؛ درحالی‌که جوامع و عاملان هستی‌هایی ماهیتاً متمایز از یکدیگر هستند و خصوصیات متمایز از یکدیگر دارند (درستی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۱-۲۴۲)؛ پس با پذیرش امکان تفاوت یک فرد یا ساختار با فرد و ساختار دیگر

می‌توان حداقل در مقام امکان این نظر را صحیح دانست که در برخی موارد افراد هستند که ساختار را شکل می‌دهند و در برخی موارد ساختار شکل‌دهنده افراد است و چون علت تحقق پدیده‌ها از دو مؤلفه فرد و ساختار خارج نیست می‌توان نتیجه گرفت که در حالت اول افراد سبب ایجاد پدیده‌ها و در حالت دوم ساختارها ایجادکننده پدیده‌ها هستند.

در اینجا برای موشکافی و تبیین اینکه چگونه افراد و ساختارها می‌توانند هستی‌هایی از یک نوع نباشند و در مواردی رفتار افراد سبب شکل‌گیری پدیده‌ها شوند و در مواردی برعکس، دو تحلیل قابل بیان است:

الف) متفاوت بودن افراد (ساختارها) از یکدیگر ناشی از مؤلفه‌ای خارج از این دو است. ب) متفاوت بودن دو مؤلفه مذکور ناشی از امری خارجی نیست، بلکه ریشه در یک علت درونی دارد.

اگر بخواهیم تحلیل «الف» را بپذیریم باید قائل به مؤلفه سوم شویم؛ مؤلفه‌ای که دو وضعیت می‌تواند داشته باشد: در یک وضعیت سبب می‌شود فرد ساختار را ایجاد کند؛ در نتیجه با تعاملی که با ساختار ایجاد می‌کند سبب تحقق پدیده‌ها می‌شود. در وضعیت دوم سبب می‌شود ساختار فرد را ایجاد نماید و در نهایت نیز پدیده‌ها محقق شوند. با این تحلیل باید گفت تحقق پدیده‌ها نه منوط به افراد و ساختارها، بلکه منوط به مؤلفه سوم و وضعیتی است که این مؤلفه دارد. پس در واقع علت تحقق پدیده‌ها مؤلفه سوم غیر از فرد و ساختار است. این در حالی است که نه در نظر اندیشمندان علوم اجتماعی و نه از لحاظ عقلی تاکنون چنین ادعایی مطرح نشده و دلیلی منطقی برای پذیرش آن وجود ندارد.

حال به تحلیل «ب» بپردازیم. در این مورد می‌توان اراده انسانی را امری که بتواند انسان‌های متفاوت از یکدیگر را توجیه کند معرفی نمود. حتی اگر بتوان ارتباطی میان ساختار و اراده انسانی برقرار کرد، می‌توان از این منظر که اراده‌های انسانی متنوع و متفاوت سبب ایجاد ساختارهای متفاوت می‌شود، متفاوت بودن ساختارها بدون در نظر گرفتن علیتی خارج از دو مؤلفه فرد و ساختار را توجیه نمود. البته مسئله تفاوت در اراده انسانی به‌طور مفصل در بخش «تبیین سازوکار تأثیر متقابل فرد و ساختار» و با استفاده از آموزه‌های اسلامی مورد بررسی و اثبات قرار خواهد گرفت.

بررسی برخی نظرات بیان‌کننده شق سوم

این نظرات از منظری به دو گروه قابل تقسیم است؛ دیدگاه‌هایی که روش‌شناسی جدید خود را با اضافه کردن وصفی به یکی از دو روش‌شناسی اصلی تعریف کرده‌اند؛ برای مثال می‌توان از دیدگاه آقاسی با نام «فردگرایی نهادی» نام برد که در مقدمه تحقیق و در قسمت پیشینه سابقه توضیح داده شد. دیدگاهی که با وام‌گرفتن گزاره «وضع اجتماعی به عنوان نتیجه رفتار اشخاص قابل تغییر است» از فردگرایی و «وضع اجتماعی اثرگذار و محدودکننده رفتار اشخاص است» از جمع‌گرایی به وجود آمده است (Agassi, 1975, p.153).

دیدگاهی هم وجود دارد که با جداشدن کامل از دو روش‌شناسی کلاسیک و با معرفی خود به نام «تعامل‌گرایی روش‌شناختی» به ارائه نظر سومی پرداخته است. در ادامه برای فهم این عبارت به دو مورد از تعریف‌هایی که برای آن بیان شده اشاره می‌شود:

گروینوگن و اسپیتیهوون و برگ (۱۳۹۱، ص ۱۰۲) تعامل‌گرایی روش‌شناختی را تبیین پدیده‌های اجتماعی از راه تعاملات همزمان عوامل و ساختارها تعریف کرده‌اند. نوت‌بوم (Nooteboom, 2007, p.138) آن را این‌گونه تعریف می‌کند که مردم درک، تفسیر، فهم، شکل ترجیحات و قضاوت‌های ارزشی را بر اساس دسته‌بندی‌های ذهنی ایجادشده در تعامل با دیگران شکل می‌دهند. وجه‌الجمع دو تعریف فوق را می‌توان لحاظ همزمان کارگزار و ساختار به عنوان مؤلفه‌های شکل‌دهنده پدیده‌های اجتماعی دانست.

مسئله مشترک در نقد فردگرایی نهادی و تعامل‌گرایی روش‌شناختی این است که هیچ‌کدام از آنها دیدگاه خود را نسبت به مسئله کارگزار - ساختار به شکل واضح مشخص نکرده‌اند و با پاسخ سوم به آن، خود را از فردگرایی و جمع‌گرایی روش‌شناختی متمایز نساخته‌اند؛ به عبارت دیگر هر دوی آنها برای حل مسئله، صورت مسئله را پاک کرده‌اند.

جمع‌بندی در مورد وجود شق سوم

در نهایت و بنا بر توضیحات فوق از یک طرف می‌توان امکان و احتمال تعریف شق سوم را متصور بود؛ از طرف دیگر دو نظری که از آثار اندیشمندان در مورد شق سوم بیان شد

قانع‌کننده نبود؛ چراکه پاسخ به سؤالی که از نظر تحقیق حاضر روش‌شناسی شناخت پدیده‌ها را مشخص می‌نماید در این دو نظر بی‌جواب گذاشته شده است.

آنچه قابل بیان است اینکه می‌توان وجود شقّ سوم را تعریف کرد که نه مانند فردگرایی همیشه کارگزار و نه مانند جمع‌گرایی همیشه ساختار را مؤلفه اصلی شکل‌دهنده پدیده‌های اقتصادی - اجتماعی بدانند و در جواب به این سؤال که «آیا کارگزار مؤلفه اصلی شکل‌دهنده پدیده‌های اجتماعی است» نه پاسخ قطعی مثبت و نه پاسخ قطعی منفی بدهد.

البته با توجه به توضیح بخش «بررسی امکان وجود شقّ سوم» در مورد علت متفاوت شدن افراد و ساختارها مؤلفه‌ای که بتواند پاسخ فوق را مشروط کند و در نتیجه بستر تعریف یک روش‌شناسی شقّ سوم را ایجاد نماید نمی‌تواند مؤلفه‌ای بیرونی و خارج از دایره عامل و ساختار باشد. مؤلفه‌ای که متغیر بودن وضعیت آن سبب ایجاد پاسخ مثبت در مواقعی و پاسخ منفی در مواقع دیگر شود. پاسخ دقیق به این مسئله را پس از بیان توضیحاتی در مورد انواع ساختار و ساختار مدنظر تحقیق خواهیم یافت.

نکته دیگری که در جمع‌بندی می‌توان گفت این است که وجود یک شقّ سوم با معیار فوق خود نافی وجود شق‌های چهارم و پنجم و ... است. در واقع پاسخ به این سؤال که «آیا کارگزار مؤلفه اصلی شکل‌دهنده پدیده‌های اجتماعی است» دیگر گنجایش پاسخ‌های دیگری ندارد؛ مگر اینکه اصل این سؤال و پاسخ به آن به عنوان معیار تفکیک روش‌شناسی‌ها زیر سؤال برود.

ارائه دیدگاه اقتصاد اسلامی

اندیشمندان در بیان علل تحقق پدیده‌ها به سه دسته تقسیم شده‌اند. عده‌ای تنها بر اراده فردی تکیه کرده‌اند، عده دیگر بر ساختار و برخی نیز هر دو مورد را پذیرفته‌اند. رسیدن به روش شناخت پدیده‌ها منوط به یافتن علل شکل‌گیری آن و تبیین نقش هر علت است. سؤال اینجاست که ارتباط این قضیه با مسئله کارگزار - ساختار در چیست. در جواب باید گفت علت ایجاد پدیده‌ها ترکیب اراده فردی و ساختار و نتیجه تعامل این دو است. از طرف دیگر این دو مؤلفه که دارای تعاملات و تأثیرات متقابل بوده بر شکل‌گیری یکدیگر تأثیر داشته‌اند؛ لذا از آنجا که مسئله کارگزار - ساختار به رابطه علیت میان این دو مؤلفه

می‌پردازد پس با حل آن می‌توان به نحوه شناخت یا به عبارت دیگر روش‌شناسی شناخت پدیده‌ها دست یافت.

تحقیق در این بخش به دو قسمت اصلی تقسیم می‌شود. قسمت اول به ارائه راهکار برای مسئله کارگزار - ساختار می‌پردازد. در قسمت دوم نیز بر مبنای یافته‌های قسمت اول، نظر خود در مورد روش‌شناسی شناخت پدیده‌ها در اقتصاد اسلامی را مطرح می‌سازد.

مسئله کارگزار - ساختار

این قسمت شامل اثبات اصل تأثیرگذاری متقابل این دو بر یکدیگر با استفاده از دیدگاه اندیشمندان اسلامی و آیات قرآنی، بیان سازوکار این تأثیرگذاری و در نهایت ارائه راهکار برای مسئله کارگزار - ساختار است.

وجود تأثیر متقابل میان فرد و ساختار در دیدگاه اسلامی

در اینجا با استفاده از آرای اندیشمندان وجود تأثیر متقابل فرد و جامعه (ساختار) در چارچوب مسئله «اصالت فرد و جامعه» بررسی می‌شود. سپس همین مسئله بر اساس ادله قرآنی بررسی خواهد شد.

استفاده از آرای اندیشمندان

قبل از پرداختن به بحث آرای اندیشمندان اسلامی اشاره به این نکته لازم است که مفهوم فرد و جامعه به ترتیب با مفهوم کارگزار و ساختار اجتماعی معادل است.

از مهم‌ترین نظرات اندیشمندان اسلامی اخیر پاسخ شهید مطهری در چارچوب اصالت فرد یا جمع و مسئله جبر یا اختیار انسان است. ایشان قبول اصالت فرد را سبب قائل شدن به انسانی با اختیار مطلق و غیر متأثر از جامعه می‌داند. همچنین معتقد است با قبول اصالت جمع، جایی برای تصور آزادی و اختیار فرد در امور اجتماعی باقی نخواهد ماند (مطهری، [بی‌تا]، ص ۳۸). پس از سخن ایشان این‌گونه برداشت می‌شود که منظور از اصالت داشتن (فرد یا جامعه) اثربخشی است. معنایی از اصالت که هادوی‌نیا نیز ذیل تعریف مبنای جامعه شناختی جهان‌بینی اقتصاد اسلامی به‌صراحت به آن اشاره کرده است (هادوی‌نیا، ۱۳۸۶). شهید مطهری در ادامه برداشت خود از دیدگاه اسلامی را این‌گونه بیان می‌کند که هرچند

جامعه نیرویی غالب بر نیروی افراد دارد این مسئله مستلزم مجبوربودن افراد در مسائل انسانی و امور اجتماعی نیست؛ لذا در رابطه میان فرد و جامعه نوعی «امر بین الامرین» حکمفرماست (مطهری، [بی‌تا]، ص ۳۹).

هادوی‌نیا نیز با پذیرش همزمان اصالت فرد و جامعه، هم تأثیرات افراد و تأثیرات جامعه و ساختارهای اجتماعی را می‌پذیرد و در فلسفه اسلامی مسئله را از اصالت فرد یا جامعه به اصالت فرد و جامعه محول می‌کند (هادوی‌نیا، ۱۳۸۶).

البته تحقیقات دیگری هم وجود دارد که به همین معنا از اصالت اشاره کرده است (قاسمی اصطهباناتی، ۱۳۹۹، ۲۷۰). شاید دلیل پافشاری بر این معنا، به هدف و رسالت علوم اجتماعی برگردد؛ علمی که به دنبال قوانین تکوینی حاکم بر زندگی اجتماعی است؛ لذا در همین راستا این سؤال مهم پیش خواهد آمد که تأثیرات متقابل میان فرد و جامعه آیا اولاً وجود دارد و اگر وجود دارد به چه نحو خواهد بود.

در نهایت به جامع‌ترین نظر در مورد معنای اصالت پرداخته می‌شود. علامه مصباح یزدی در اثر خود سه معنا برای اصالت بیان می‌کند.

۱. اصالت به معنای حقوقی: آیا اولویت و تقدم باید با حقوق و مصالح جامعه باشد و یا با حقوق و مصالح فرد (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ص ۴۰).

۲. اصالت به معنای روان‌شناختی اجتماعی؛ یعنی اثربخشی (همان، ص ۴۳)؛ بدین معنا که وقتی می‌گوییم فرد اصالت دارد، یعنی فرد در تحقق جامعه تأثیر دارد و برعکس. همچنین وقتی می‌گوییم هردو تأثیرگذارند یعنی هردو بر یکدیگر تأثیر خواهند داشت.

۳. اصالت به معنای فلسفی: اصالت یعنی وجود حقیقی داشتن (همان، ص ۴۶). ایشان در ادامه با توضیح اینکه اصالت به معنای اول خارج از دایره موضوع علوم اجتماعی است (همان، ص ۴۲) اصالت به معنای دوم را پیگیری می‌نماید. او در این معنا هم فرد و هم جامعه را دارای اصالت می‌داند و تأثیر هر کدام بر یکدیگر را ذیل فصولی جداگانه تبیین می‌نماید (همان، ص ۱۷۳-۲۵۵)؛ اما با استفاده از آیات قرآنی و همچنین ادله عقلی اصالت به معنای وجود حقیقی داشتن جامعه را زیر سؤال ببرد (همان، ص ۷۳-۱۱۳).

در جمع‌بندی نظر اندیشمندان، علی‌رغم اختلاف‌نظرها در مورد حقیقی بودن یا اعتباری بودن جامعه، وجه مشترک همه نظرات پذیرش تأثیرات دوجانبه میان فرد (عامل) و جامعه (ساختار اجتماعی) است.

رجوع به آیات قرآن

دو دسته آیات قرآنی در این زمینه وجود دارد. دسته‌ای که در آن بر تأثیر اراده انسانی بر جامعه تأکید می‌شود:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱).

در این آیه تغییر شرایط یک جامعه به تغییر شرایط افراد آن جامعه منوط شده است؛ لذا با پذیرش اجمالی اصل تأثیر فرد بر جامعه مورد پذیرش است.

از طرف دیگر، آیات متعددی وجود دارد که در آن وقتی از افراد در مورد دلیل انتخاب الگوی رفتاری کنونی خود سؤال می‌شود آنها تبعیت از سنت‌ها، آداب و رسوم و الگوی رفتاری اسلاف و گذشتگان و ساختار نرمی که از آنها باقی مانده را مطرح می‌کنند؛ برای مثال:

«وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا» (اعراف: ۲۸).

البته مهم‌ترین قسمتی از قرآن که از ظاهر معنای آن تأثیر قطعی ساختار اجتماعی بر رفتار افراد استنباط می‌شود بدین قرار است:

«وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا * إِنَّكَ إِن تَذَرْنَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (نوح: ۲۶-۲۷).

از ظاهر معنای دو آیه فوق تأثیر تقریباً قهری رفتار نسل حاضر روی نسل آینده یا به عبارتی تأثیر ساختار نرم موجود بر اراده افراد آینده حداقل در یک مورد (زمان حضرت نوح علیه السلام) مورد تأکید قرار گرفته است.

همان‌طور که از ترجمه دو آیه مشخص است، حضرت نوح علیه السلام در اینجا به خداوند عرضه می‌دارد که از کافران احدی را روی زمین باقی نگذارد؛ چراکه یکی از تبعاتش آن است که از نسل آنها جز انسان‌های کافر بدکار به وجود نمی‌آید (نوح: ۲۶-۲۷)؛ چیزی که نشان‌دهنده تأثیر ساختار نرم بر اراده افراد است.

لازم است ذکر شود، آیات فوق اشاره به دینی است که نسل حاضر از نسل‌های گذشته خود می‌گیرد؛ اما باید توجه داشت که انتخاب دین انتخاب یک روش زندگی است که می‌تواند به عرصه‌های مختلف زندگی انسان از جمله اقتصاد نیز تسری یابد و لزوماً محدود به یک سری اعمال عبادی نمی‌شود. یکی از مصادیق تأثیرگذاری، بر الگوی مصرفی افراد است؛ برای مثال تقاضای کالاهایی که برای مناسبت‌های خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد، کاهش یا افزایش مصرف کالاهایی که دین انسان را از مصرف آن منع و یا به استفاده از آن ترغیب کرده است. مصداق دیگری از امکان تأثیر دین، ایجاد مرزبندی در قراردادهای مالی و روابط اقتصادی یا در یک کلام تأثیرگذاری بر قواعد بازی است؛ برای مثال یک انسان مسلمان از انجام ربا به عنوان یک قرارداد مالی تحریم شده است (بقره: ۲۷۵). او همچنین از رابطه‌ای اقتصادی که در فرایند آن شخصی به باطل صاحب مال فرد دیگری شود، منع شده است (المائد: ۹۰).

ادعای تأثیر دینداری بر اقتصاد در مجلات اقتصادی معتبر و تحقیقات تجربی نیز یافت می‌شود. یکی از این موارد تأثیر دینداری بر مؤلفه‌های شخصیتی افراد همانند وجدان کاری، صداقت و صرفه‌جویی و در یک کلام عملکرد اقتصادی به اثبات رسیده و سازوکار آن مورد تبیین قرار گرفته است (Cleary & Barro, 2006, p.49)؛ یا در تحقیق دیگر فرضیه عدم ارتباط دین و عملکرد اقتصادی رد شده است. البته در مورد برخی ادیان، الگوی قوی ضرایب به دست نیامده است، اما ضرایب آماری قابل ملاحظه‌ای برای جامعه آماری مسلمانان استخراج شده و نشان می‌دهد اسلام سبب گسترش رشد و توسعه اقتصادی شده است (Noland, 2005, p.1215).

تا اینجا مشخص شد دیدگاه اسلامی در مورد رابطه و تعامل میان فرد و ساختار بدین شکل است که هر دو بر یکدیگر تأثیرگذارند و تأثیرات آنها دوطرفه است.

تبیین سازوکار تأثیر متقابل فرد و ساختار

تبیین این سازوکار به ارائه راهکاری برای مسئله کارگزار - ساختار و اظهارنظر در مورد اینکه مؤلفه اصلی شکل‌دهنده پدیده‌ها چیست - که در فردگرایی فرد و در جمع‌گرایی

جمع دانسته شده - کمک می‌کند. در نهایت می‌توان در مورد روش‌شناسی شناخت پدیده‌ها در اقتصاد اسلامی نیز اظهار نظر نمود.

آنچه آداب و رسوم، سنت، فرهنگ و در یک کلام ساختار اجتماعی نسل حاضر یک جامعه محسوب می‌شود نتیجه و برآیند رفتار و تعاملات انسانی نسل‌های گذشته است. البته افراد نسل حاضر در حفظ یا تغییر ساختارهای قبل یا ایجاد ساختارهای جدید اختیار دارند. نقش همه مردم در این مسئله نیز یکسان نیست. آنها از جهت میزان تأثیرگذاری بر جامعه و حفظ یا تغییر ساختارهای پیشین یا ایجاد ساختارهای جدید به خواص و عوام تقسیم می‌شوند. ویژگی اصلی خواص یک جامعه تأثیرگذاری بیشتر آنها به نسبت عموم مردم در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی است؛ به طوری که در چندین جای قرآن به این مسئله اشاره شده است:

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ * يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ (أعراف: ۱۰۹-۱۱۰).

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَآتَرْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ * وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ (مؤمنون: ۳۳-۳۴).

وَاطْلُقِ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهِتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ (ص: ۶).

در سه آیه فوق ملاً یا بزرگان یک قوم عموم مردم را به عدم قبول دین و همچنین عدم تبعیت از پیامبران دعوت می‌کنند و به صراحت مردم را از اطاعت آنها بر حذر می‌دارند. قبلاً در مورد اینکه موضوع این آیات دین است و چه ارتباطی میان دین و اقتصاد وجود دارد بحث شد.

جنبه مثبت تأثیرگذاری خواص بر مردم نیز صادق است. آیات فوق را می‌توان به طور غیرمستقیم مؤید وجود این نوع خواص دانست. پیامبران به نوعی خواص جامعه مطرح می‌شوند که مردم به پیروی و تبعیت از آنها دعوت می‌شوند. دو آیه زیر نیز مؤید همین معناست:

«وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» (یس: ۲۰).

در کل می‌توان گفت این طبقه از جامعه نقش مؤثری در تعیین ساختار (ایجاد ساختارهای جدید و پذیرش یا رد ساختارهای گذشته) دارند.

از طرف دیگر می‌توان افراد را برحسب میزان تأثیرپذیری خود از ساختار اجتماعی به افراد تأثیرپذیر و تأثیرناپذیر تقسیم نمود. در اینجا به دلیل اینکه بحث از میزان تأثیرپذیری افراد تشکیل‌دهنده یک طیف است (نه یک حالت حدی) لذا تقسیم‌بندی آن به دو دسته از باب تسامح صورت گرفته است. در واقع افراد جامعه با توجه به سرمایه وجودی اولیه‌ای که از ابتدا داشته‌اند (ویژگی‌های وراثتی) و همچنین با توجه به ویژگی‌هایی که در طول حیات خود کسب می‌کنند (ویژگی‌های اکتسابی) اراده‌های متفاوتی خواهند داشت (البته به همراه جهت‌دهی‌های متفاوت). اراده‌های قوی انسان‌های بزرگ تربیت خواهد کرد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۳، ص ۶۲۴).

پس با تفکیک دو معیار فوق، مردم را می‌توان به چهار دسته تقسیم نمود:

- خواص تأثیرناپذیر؛
- خواص تأثیرپذیر؛
- عوام تأثیرناپذیر؛
- عوام تأثیرپذیر.

خواص تأثیرناپذیر نه تنها قدرت تأثیرگذاری بالایی دارند، بلکه به خاطر اراده بالا، توان عدم تأثیرپذیری از ساختارهای قبلی یا ساختارهای مربوط به جوامع دیگر را دارند. همچنین خواص تأثیرپذیر به خاطر جایگاه اجتماعی خود تأثیرگذاری بالایی بر رفتار افراد و شکل‌گیری ساختار دارند؛ اما به خاطر اراده پایین خود در معرض تأثیرپذیری از ساختار قرار دارند. عوام تأثیرناپذیر جایگاه اجتماعی خاصی ندارند تا بتوانند برای دیگران منشأ اثر باشند؛ اما به علت اراده بالا میزان تأثیرپذیری‌شان از ساختار کمتر است. دقیقاً عکس این مسئله در مورد عوام تأثیرپذیر صادق است.

ارائه راهکار برای مسئله کارگزار - ساختار

ایراد اصلی به نظریات کارگزارمحور این است که این نظریات نسبت به بخشی از واقعیت - یعنی تأثیر ساختار بر رفتار فردی - غفلت نموده است. وجود آداب و رسوم، سنت‌ها و

فرهنگ‌های مشترک میان افراد جامعه و تأثیرشان بر رفتار نسل حاضر و نسل‌های آینده دلیل واضحی بر وجود این واقعیت است. ایراد اصلی نظرات ساختارمحور نیز غفلت از نقش و اراده انسان است. این در حالی است که افراد عموماً وجود چیزی به نام اراده انسانی و تأثیر تصمیم‌گیری‌های خود و اختیاری که در این زمینه دارند را درک می‌کنند و نظریه تأثیر قطعی ساختار در شکل‌دهی رفتار انسانی برایشان قابل قبول نیست؛ جدای از اینکه اصلاً ساختارها را نمی‌توان چیزی فراتر از انسان‌ها در نظر گرفت؛ به طوری که در صورت حذف شدن انسان‌ها از جامعه، ساختارها نیز با آنها حذف می‌شوند (Hodgson, 2007, p.221). لذا راهکار آتی برای مسئله کارگزار - ساختار باید خالی از شبهات و ایرادات فوق باشد.

در راهکار مدنظر تحقیق، افراد و ساختارها هستی‌هایی از یک نوع نیستند. البته همان‌طور که در بخش «بررسی امکان وجود شق سوم» بیان شد، این نکته از نوآوری‌های تحقیق حاضر نیست. تحقیق حاضر در این مورد در صدد تشریح آن برآمده است؛ لذا در بخش قبل افراد با استفاده از آموزه‌های دینی به چهار نوع تقسیم شدند. همچنین در بخش «مفهوم فردگرایی»، ساختار به دو دسته کلی تقسیم‌بندی شد: ساختار سخت و نرم. البته مسئله کارگزار - ساختار با ساختار نرم در ارتباط است؛ یعنی نوعی از ساختار که بر انگیزه‌ها و الگوی رفتاری شخص تأثیرگذار است.

در این راهکار از آنجاکه اکثر مردم در زمره افراد دارای اراده قوی و تأثیرناپذیر از جامعه قرار نمی‌گیرند از ساختاری که توسط خواص نسل‌های قبل ایجاد یا تثبیت شده و به واسطه عمل عموم مردم به عادات رفتاری، فرهنگ و آداب و رسوم آن جامعه تبدیل شده پیروی می‌کنند؛ لذا با نگاه به یک جامعه رفتارهای مشترکی در چارچوب آداب و رسوم، سنت‌ها و فرهنگ‌ها یافت می‌شود که عموم مردم مطابق آن عمل می‌کنند؛ اما این به معنای در نظر گرفته نشدن اراده فردی نیست. پس در حیطة فردی افرادی که اراده‌ای قوی کسب کرده‌اند می‌توانند از ساختار موجود تأثیر نپذیرند. در حیطة اجتماعی نیز خواص که قدرت تأثیرگذاری بالایی بر رفتار عموم مردم دارند می‌توانند در تعیین جهت حرکت جامعه و تاریخ تأثیر داشته باشند. البته حتی اگر خواص موجود در نسل حاضر چنین اراده‌ای کنند تغییر آن معمولاً به‌کندی صورت خواهد گرفت. دلیل این مسئله نیز نهادینه شدن آن در

رفتار نسل‌های گذشته و البته این واقعیت است که یکی از معیارها و ملاک‌های رفتاری افراد موجود در یک جامعه تبعیت از گذشتگان خود است؛ لذا فائق آمدن بر آنها با پشتوانه چند نسل گذشته کار آسانی نیست.

پس راهکار بدین صورت شد که اندک افرادی در جامعه می‌توانند نقشی تعیین‌کننده برای شکل‌گیری ساختار جدید و تغییر ساختار کنونی و یا تثبیت آن داشته باشند. این در حالی است که اکثریت و عموم افراد از ساختار کنونی تأثیر می‌پذیرند و به همین خاطر است که می‌توان رفتارهای مشترکی از جمله آداب‌ورسوم، سنت‌ها و فرهنگ‌های مشترک را میان عموم افراد یک جامعه مشاهده کرد که با توجه به بیان فوق هیچ تضادی با تأثیر اراده فردی در شکل‌گیری آن ندارد؛ پس اولاً اگر همه افراد طول تاریخ را در یک سمت و همه ساختارها را در سمت دیگر قرار دهیم این افراد هستند که به‌وجودآورنده ساختار هستند. از طرفی چون همزمان قبول کرده‌ایم که اکثریت افراد از ساختاری که در آن قرار داده شده پیروی می‌کنند، لذا توجیه آداب‌ورسوم، فرهنگ‌ها و سنت‌های مشترک میان افراد یک جامعه بر این اساس قابل قبول است و این دو مسئله با یکدیگر قابل جمع خواهد بود.

روش‌شناسی شناخت پدیده‌ها در اقتصاد اسلامی

باید گفت از آنجاکه علت تحقق پدیده‌ها منحصر به دو مؤلفه فوق و نتیجه تعامل آنهاست پس اگر ارتباط این دو مؤلفه با یکدیگر و اینکه کدام‌یک ایجادکننده دیگری است مشخص شود از این طریق می‌توان به روش شناخت پدیده‌ها رسید. لازم است ذکر شود که ارتباط دادن این دو مسئله با هم از ابداعات تحقیق حاضر نیست، بلکه این مسئله در آثار پژوهشگران دیگر نیز یافت می‌شود (امیری طهرانی زاده، ۱۳۹۳، ص ۱۰).

به عنوان مقدمه‌ای برای پرداختن به این مسئله، این توضیح در مورد رابطه فرد، ساختار و پدیده‌ها لازم است که افراد در چارچوب ساختار خود رفتارهایی بروز می‌دهند که در نتیجه منجر به پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی می‌شود. تفاوت نظریات در این مسئله است که آیا این ساختار است که احاطه‌کننده افراد و دیکته‌کننده رفتار متناسب با خود به آنهاست و در نهایت نیز با تحقق این رفتار در آن ساختار، پدیده متناظر با آن شکل می‌گیرد یا این

افراد هستند که با اختیار، انتخاب، ترجیحات و سلايق خود رفتاری را برمی‌گزینند و در نهایت بازخورد این رفتار در ساختاری که هستند شکل‌دهنده پدیده‌ها می‌شود؟ همان‌طور که قبلاً در تحقیق بیان شد، در مورد نظریات حدی مسئله واضح است. نظریات قائل به تأثیر صرفاً یک‌طرفه از سمت کارگزار به ساختار و در نهایت تحقق پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی قطعاً فردگراست. همچنین نظریاتی که صرفاً ساختار را تأثیرگذار بر کارگزار و در نهایت به وجود آوردنده پدیده‌ها می‌داند نیز جمع‌گراست. آنچه به عنوان ثمرات مباحث قبل در این تحقیق بیان شد این بود که در دیدگاه‌هایی که تأثیر متقابل کارگزار و ساختار بر یکدیگر مورد پذیرش قرار گرفته روش‌شناسی به چه شکل است. در نهایت نتیجه از این قرار شد که نظریات قائل به اینکه کارگزار نقش اصلی و عمده را در تحقق پدیده‌ها دارد فردگرا و نظریاتی که در آن ساختار نقش اصلی را ایفا می‌کند جمع‌گرا خواهد بود.

جمع‌بندی بحث از این قرار شد که اولاً نوعی از ساختار که در این تحقیق با نام ساختار نرم معرفی شد موضع بحث تحقیق حاضر است و ماهیت ساختار نرم عموماً به اراده انسانی نسل‌های گذشته برمی‌گردد؛ مواردی مثل آداب و رسوم، سنت، فرهنگ‌ها و عادات رفتاری. در مورد باقی‌مانده ساختار نرم نیز که ناشی از تأثیر منابع، امکانات و شرایط فیزیکی بر رفتار افراد است می‌توان گفت که اراده و رفتار انسانی در تغییر یا انتخاب آن - مثلاً انتخاب محل زندگی - تأثیر بسزایی دارد؛ لذا با توجه به این نکته که پدیده‌ها حاصل فعالیت فرد (کارگزار) در یک ساختار است و ساختار مدنظر نیز ماهیتش اراده و رفتار و تصمیمات فردی است یا اراده انسانی در ایجاد یا انتخاب آن تأثیر قابل توجهی داشته پس آنچه در تحقق پدیده‌ها نقش اصلی ایفا می‌کند اراده فرد یا همان کارگزار است؛ لذا با توجه به اینکه قبلاً اثبات شد که دیدگاه‌های دارای ویژگی فوق (فرد به عنوان نقش اصلی تحقق پدیده‌ها) دیدگاه‌های فردگرا هستند؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت که در دیدگاه اسلامی و به تبع اقتصاد اسلامی روش‌شناسی شناخت پدیده‌ها فردگرا خواهد بود.

پاسخ به سه سؤال

۱. وقتی سخن از بحث شناخت پیش می‌آید، موضوع مورد بحث در حیطه حکمت نظری و کشف واقعیت‌هاست. در واقع، حکمت نظری دریافت هستی است آن‌چنان‌که هست (مطهری، [بی‌تا]، ص ۶۳). شناخت پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی نیز در همین حوزه می‌گنجد. سؤال اینجاست آیا این مسئله صحیح است که یک مسئله شناختی را از دیدگاه یک مکتب بررسی کنیم؟ در واقع وقتی بحث از واقعیت مطرح است، آیا دیگر بررسی آن از دیدگاه یک مکتب خاص قابل توجیه است؟

۱۸۹

فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی / مقاله علمی پژوهشی / استخراج روش‌شناسی شناخت پدیده‌ها ...

پاسخ به این سؤال نیازمند تحقیق یا تحقیقات مفصلی است؛ اما به عنوان پاسخی مختصر باید گفت در صورت قبول یک مکتب یا پارادایم فکری، منابع شناخت انسان متفاوت می‌شود؛ مثلاً در چارچوب اسلامی، یکی از منابع شناخت وحی است و از دیدگاه قائلان به این مکتب قرآن به عنوان مهم‌ترین مصداق کاملاً صحیح در نظر گرفته می‌شود. منبعی که نظراتش در مورد رویدادهای تاریخی گذشته، شناخت انسان و جامعه و غیره برای افرادی که این مکتب را پذیرفته‌اند مورد قبول و استناد است؛ کم‌اینکه در تحقیق حاضر نیز استناداتی به آیات قرآن در مورد ویژگی‌های متفاوت افراد و ساختارهای اجتماعی داده شد؛ استناداتی که حتی اگر نتوان برای آن مؤیدی از علم تجربی آورد، برای افراد موجود در آن مکتب قابل قبول است و چون قائلان به این مکتب معتقدند که علم حاصل از طریق وحی چون از جانب خداوند علیم مطلق است، پس هیچ‌گونه اشکالی در آن نیست و در برخی از جاها که علم بشری - اعم از علم تجربی - به برخی از واقعیت‌های عالم تکوین دست نیافته است می‌توان از علم حاصل از وحی به عنوان راهکار میان‌بر برای رسیدن به واقعیت‌ها بهره برد.

۲. آیا فردگرایی بودن روش‌شناسی شناخت پدیده‌ها بیانگر آن است که در چارچوب دیدگاه اسلامی نمی‌توان از هیچ‌یک از مزایای روش‌شناسی‌های جمع‌گرا در تبیین واقعیت استفاده کرد؟

ایده تحقیق حاضر در حل مسئله کارگزار - ساختار و انتخاب روش‌شناسی شناخت پدیده‌ها این بود که نوع ساختار مدنظر این تحقیق و پدیده‌ها همگی به اراده، انتخاب و رفتار فردی وابسته است. پس نظر تحقیق در حوزه شناختی رد روش‌شناسی‌های جمع

گراست؛ اما در عمل، آگاهی یافتن از همه انتخاب‌ها و رفتارها - مخصوصاً آنچه به نسل‌های گذشته برمی‌گردد - غیرممکن است. پس برای بررسی اینکه برآیند رفتار و اراده نسل کنونی با نسل‌های گذشته چه خواهد شد می‌توان ساختار به ارث رسیده از نسل‌های گذشته را به عنوان ثمره و خلاصه همه رفتارها، تصمیمات و انتخاب انسان‌های گذشته و به نمایندگی از همه آنها در نظر گرفت. راهکاری که در ساده‌سازی تحلیل پدیده‌های پیش رو بسیار مؤثر خواهد بود.

۳. آیا پذیرش روش‌شناسی فردگرایانه به معنای ردّ همه انتقاداتی است که اندیشمندان اسلامی نسبت به دیدگاه‌های فردگرا در عرصه‌های مختلف می‌گیرند؟
جنبه‌های مختلف دیدگاه‌های فردگرا از یکدیگر قابل تفکیک‌اند و وجود یک جنبه لزوماً به معنای وجود دیگری نیست. پوپر (Popper) به عنوان حامی فردگرایی روش‌شناختی آن را متمایز از فردگرایی اخلاقی می‌داند و مورد دوم را تأیید نمی‌کند؛ لذا فردگرایی روش‌شناختی را به معنای نفی احساسات خیرخواهانه و نوع‌دوستانه نمی‌داند، بلکه آن را صرفاً نقطه شروعی برای تحلیل پدیده‌ها می‌داند (Popper, 1962 in Picavet, 2015, p.304).

کماکان انتقادات به فردگرایی اقتصاد نئوکلاسیک در دو زمینه کاملاً جدی و قابل تأمل است. یکی در زمینه زوایای گوناگون شخصیتی و رفتاری انسان که در علم روانشناسی به بخش‌هایی از آن اشاره شده، اما در اقتصاد نئوکلاسیک صرفاً به بیان اصولی ساده‌انگارانه به نام اصول انتخاب عقلایی اکتفا می‌شود. دیگر در زمینه زوایای مربوط به منشأ رفتار یک انسان اجتماعی (Social Individual) و تفاوت آن با انسان منقطع از جامعه است که در مباحث جامعه‌شناسی و همچنین آثاری از نهادگرایان وجود دارد، اما در اقتصاد نئوکلاسیک از آن غفلت شده است.

نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر تلاشی در جهت ارائه روش‌شناسی شناخت پدیده‌ها در دیدگاه اقتصاد اسلامی است. نظرات موجود در این زمینه عموماً به دو روش‌شناسی فردگرا و جمع‌گرا تقسیم می‌شود. لذا مقدمه فهم روش‌شناسی اقتصاد اسلامی، فهم روش‌شناسی‌های موجود

بود. این در حالی است که در میان قائلان به هر یک از دو روش‌شناسی تعاریف مختلفی وجود داشت؛ لذا تلاش برخی از محققان که صرفاً به دنبال جمع‌بندی معنای یکی از دو روش‌شناسی بود در نهایت به نتیجه نرسید (Hogson, 2007, p.223)؛ پس به نظر رسید به جای ارائه تعریفی مشخص، می‌توان همه نظریات فردگرا را علی‌رغم تفاوت در نظرات پذیرفت و صرفاً با ارائه یک معیار آنها را از روش‌شناسی‌های جمع‌گرا تمییز داد. مسئله‌ای که در نگاه اندیشمندانی وجه ممیزه دو روش‌شناسی است پاسخ به مسئله کارگزار - ساختار و نقش این دو در تحقق پدیده‌هاست؛ لذا تحقیق حاضر پس از بررسی مفهوم دو روش‌شناسی فردگرا و جمع‌گرا، دیدگاه آنها را نسبت به مسئله کارگزار - ساختار و پاسخ به این سؤال که «آیا در تحقق پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی کارگزار (فرد) نقش اصلی را ایفا می‌کند؟» بررسی کرد. نتیجه این شد که پاسخ هر دیدگاهی به این سؤال مثبت باشد نشان‌دهنده فردگرایی و در صورت منفی بودن نشان‌دهنده جمع‌گرایی آن است. ثمره این بحث خود را در اینجا نشان می‌دهد که وقتی دیدگاه اقتصاد اسلامی در مورد مسئله کارگزار - ساختار استخراج شد می‌توان نسبت آن را با هر یک از دو روش‌شناسی مذکور یافت.

اما آیا روش‌شناسی‌ها منحصر به همین دو مورد بود یا با توجه به برخی نظرات مطرح مثل «فردگرایی نهادی» و «تعامل‌گرایی روش‌شناختی» می‌توان امکان وجود شق سوم یا شق‌های بیشتر را تصور کرد؟ جمع‌بندی این بخش بیانگر آن بود که اولاً امکان وجود یک شق سوم وجود دارد. شق سومی که پاسخ به این سؤال که «آیا در تحقق پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی کارگزار (فرد) نقش اصلی را ایفا می‌کند؟» نه کاملاً مثبت و نه کاملاً منفی، بلکه مشروط است؛ اما از طرفی نظریات بیان‌شده در این مورد قابل قبول نیست؛ چراکه این نظرات در پاسخ به سؤال فوق صورت مسئله را پاک کرده‌اند. در نهایت تحقیق در بخش سوم به ارائه دیدگاه اقتصاد اسلامی در این زمینه پرداخت. برای این کار باید موضع دیدگاه اسلامی در مسئله کارگزار - ساختار مشخص شده باشد و این دیدگاه بتواند پاسخ مشخصی به سؤال محوری تحقیق بدهد؛ پاسخی کاملاً مثبت، کاملاً منفی یا مشروط.

با رجوع به آرای اندیشمندان اسلامی و همچنین آیات قرآنی وجود تأثیر متقابل آنها بر یکدیگر تأیید شد؛ لذا قسمت دوم بخش سه، با فرض فوق مسئله اصلی تحقیق (یافتن روش‌شناسی اقتصاد اسلامی) را حل کرد. این کار با ارائه دو نوآوری صورت گرفت. نوآوری اول در تقسیم‌بندی انواع ساختار به ساختار نرم و سخت و نوعی از ساختار که موضوع تحقیق حاضر است (ساختار نرم) بود. همچنین نوآوری دوم تبیین ماهیت این نوع ساختار بود؛ لذا با توجه به اینکه ماهیت ساختار نرم در یک تحلیل پویا و بین نسلی به اراده فردی برمی‌گردد، در نهایت این‌گونه نتیجه‌گیری شد که در دیدگاه اسلامی مؤلفه اصلی شکل‌دهنده پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی در یک دید پویا و نگاه بلندمدت فرد و اراده او است و از آنجاکه این مسئله مشخصه روش‌شناسی‌های فردگراست، روش‌شناسی اقتصاد اسلامی نیز فردگرا تشخیص داده شد.

لازم است ذکر شود تحقیق در نهایت به سه سؤال پاسخ می‌دهد:

۱. آیا استفاده از دین اسلام به عنوان یک مکتب در شناخت پدیده‌ها به عنوان یک واقعیت از نظام هستی توجیه منطقی دارد یا خیر؟

پاسخ: یکی از کاربردهای مکتب اسلام در شناخت واقعیات این است که در کنار علم بشری و تجربی، منابع دیگر و در نتیجه روش‌های جدیدی را برای کشف واقعیات پیش روی محقق بگذارد. طبیعتاً اگر در ادامه این شناخت توسط علم بشری و تجری مورد تأیید قرار گرفت خود دلیلی بر حقانیت و صحت مکتب مورد نظر خواهد بود.

۲. آیا رأی تحقیق به فردگرایی روش‌شناختی سبب می‌شود که دیگر نتوان از ظرفیت‌های روش‌شناسی جمع‌گرا استفاده نمود؟

پاسخ: تحقیق حاضر جنبه شناختی روش‌شناسی جمع‌گرا و اینکه ساختار ایجادکننده پدیده‌هاست را زیر سؤال برد و منشأ آن را به رفتار و تصمیمات افراد دانست. این در حالی است که در عمل وقتی می‌خواهیم به شناخت پدیده‌ها از مجرای تأثیر اراده‌ها و رفتار همه افراد نسل‌های مختلف برسیم می‌توان با جایگزین کردن ساختار به عنوان برابری رفتار و تصمیمات همه افراد گذشته و در نتیجه بررسی کنش آن با رفتار نسل حاضر می‌توان مسئله شناخت و پیش‌بینی پدیده‌ها را ساده‌سازی نمود.

۳. آیا پذیرش فردگرایی توسط این تحقیق به معنای پذیرفتن همه انحای فردگرایی و ردّ همه انتقاداتی است که اندیشمندان اسلامی و غیراسلامی به آن کرده‌اند که پاسخ تحقیق به این مسئله با توضیحات ارائه‌شده منفی بود.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. امیری طهرانی‌زاده، سیدمحمدرضا و عماد افروغ؛ «نقد روش‌شناسی اقتصاد اسلامی شهید صدر از دیدگاه واقع‌گرایی انتقادی»؛ روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۷۸، ۱۳۹۳.
۲. درستی، احمد؛ «دیدگاه‌های مختلف جامعه‌شناختی درباره مسئله کارگزار و ساختار»؛ علوم سیاسی، س ۹، ش ۳۶، ۱۳۷۹.
۳. قاسمی اصل اصطهباناتی، محمدجواد؛ «بررسی مبانی فردگرایی روش‌شناختی و نقد فردگرایی روش‌شناختی در نظریه انتخاب عقلایی»؛ مطالعات اقتصاد اسلامی؛ س ۱۳، ش ۱، ۱۳۹۹.
۴. گروینوگن، جان، اسپیتیهون، آنتون و آنت دن برگ؛ مقدمه‌ای بر اقتصاد نهادگرا؛ ترجمه اصلا ن قودجانی؛ تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱.
۵. مصباح یزدی، محمدتقی؛ جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن؛ تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.
۶. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۷.
۷. مطهری، مرتضی؛ مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی ۵ (جامعه و تاریخ)؛ چ ۲، تهران: انتشارات صدرا، [بی‌تا].
۸. هادوی‌نیا، علی‌اصغر؛ فلسفه اقتصاد در پرتو جهان‌بینی قرآن کریم؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.

9. Agassi, Joseph; "institutional individualism"; **The British Journal of Sociology**, No.26(2), 1975.

10. Bunge, Mario; "Ten modes of individualism - none of which works - and their alternatives"; **Philosophy of the social sciences**, No.30, 2000.
11. Hodgson, Geoffrey M.; "Meaning of methodological individualism"; **Journal of Economic Methodology**, No.14(2), 2007.
12. McCleary, R. M. and R. J. Barro; "Religion and economy"; **Journal of Economic Perspectives**, No.20, 2006..
13. Nicholson, Walter; **Microeconomic Theory: Basic Principles and Extensions**; eighth edition, South-Western College Pub, 2001.
14. Noland, Marcus; "Religion and Economic Performance"; **World Development**, No.15(8), 2005.
15. Nooteboom, Bart; "Methodological Interactionism: Theory and Application to The Firm and to the Building of Trust"; **The Review of Austrian Economics**, No.20, 2007.
16. Picavet, Emmanuel; "Methodological individualism in sociology"; **International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences**, 2nd edition, Elsevier Ltd, No.15, 2015.
17. Shulruf Boaz, Hattie John and Robyn Dixon; "Development of a New Measurement Tool for Individualism and Collectivism"; **Journal of Psychoeducational Assessment**, 2007.
18. Udehn, Lars; **Methodological Individualism: background, history and meaning**, Routledge, 2001.
19. Voronov Maxim and Jefferson A. Singer; "the Myth of Individualism-Collectivism: A Critical Review"; **the Journal of Social Psychology**, No.142:4, 2002.